

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست

- در آغاز ۷
- درآمدی بر موسیقی ۱۱
- دوران‌های موسیقی غرب ۱۹
- ۱- قرون وسطی ۲۱
- ۲- رنسانس ۲۳
- ۳- باروک ۲۵
- ۴- کلاسیک ۲۵
- ۵- رومانتیک ۲۷
- ۶- مدرن ۲۸
- البرز خاستگاه موسیقی گیلان ۲۹
- موسیقی فولکلور در جلگه ی گیلان ۳۷
- تفاوت‌های اقلیمی شرق و غرب گیلان ۳۹
- بازاری ۴۰
- اوضاع معیشتی و خانه‌سازی در روستاهای گیلان ۴۰
- تجاسری ۴۲
- لیل تفاوت گویش‌های شرق و غرب گیلان ۴۳
- عدم ارتباط جلگه‌نشینان غرب گیلان با البرز ۴۴

- ۳۷ موسیقی با مواره‌ی البرز «دیلمان»
- ۳۹ موقعیت معیشتی
- ۵۵ موسیقی زنان گیلان
- ۵۷ آوازهای زنان در مزرعه
- ۵۸ پیشکویا «مچه نقارای»
- ۵۸ پیش خوان
- ۶۱ گارهرسری «لالایی»
- ۶۵ آوازهای زار در شرق گیلان
- ۶۹ موسیقی نوازنده‌های محلی «مطرب‌ها»
- ۷۱ مراسم عروسی در شهرهای گیلان
- ۷۲ مراسم عروسی در روستاهای گیلان
- ۷۵ آوازهای دسته‌های نوازندگان محلی
- ۷۸ مقام‌ها و آهنگ‌های شناخته شده‌ای که با سورنا نواخته می‌شد
- ۸۱ نقش ساز و نقاره در آیین‌ها و جشن‌ها
- ۸۳ طناب‌بازی
- ۸۳ نوروز و سیزده‌بدر
- ۸۵ جشن تیرگان
- ۸۵ لوچی
- ۸۷ جشن مهرگان
- ۸۸ سورنا «ساز»، نقاره و مرگ
- ۸۹ موسیقی و آئین‌های دیگر
- ۹۰ خرسابونی
- ۹۲ ورزا جنگ
- ۹۳ عروس گوله‌ی
- ۹۴ رایچری
- ۹۵ نوروز - نوسال

- کول کوله چارشنبه ۹۶
- گلاکونی ۹۷
- کسوف ۹۸
- باران خواهی و آفتاب خواهی ۹۸
- موسیقیِ چوپانی ۹۹
- موسیقیِ چاروداری و گالشی ۱۰۳
- آوازاها و ترانه‌های شوخیِ موسیقیِ فولکلورِ گیلان ۱۰۷
- سازها و آلات شناخته شده‌ی موسیقیِ گیلان ۱۰۹
- رقص‌های گیلان ۱۱۵
- رقص‌های زنان ۱۱۷
- رقص‌های مردان ۱۲۰
- بازآفرینیِ موسیقیِ فولکلورِ گیلان ۱۲۳
- جذابیّت ابدیِ موسیقیِ فولکلورِ گیلان ۱۲۸
- گروه شمشال ۱۳۵
- ترانه‌هایی که با گروه شمشال خوانده‌ام: ۱۳۷
- گروه آمارد ۱۵۴
- ترانه‌هایی که با گروه آمارد خوانده‌ام: ۱۵۵
- گروه گیل و آمارد ۱۶۷
- ترانه‌هایی که با گروه گیل و آمارد خوانده‌ام: ۱۶۸
- گروه ایل ۱۸۰
- ترانه‌هایی که با گروه ایل خوانده‌ام: ۱۸۱
- حیدرخان، صفرخان، هیبت‌جان و دو روایت از ترانه‌ی حماسی «هیبت» ۱۹۱
- هست «روایت اول» ۲۰۳
- هست «روایت دوم» ۲۰۵
- روایت از ترانه شور انگیز رعنا ۲۰۷
- موسیقی رزمی گیلان ۲۲۱

۲۲۴	نشانه‌های موسیقی رزمی گیلان
۲۲۷	موسیقی مذهبی گیلان
۲۳۷	موسیقی جدید گیلان
۲۴۹	چه کسانی از چه نوع موسیقی لذت می‌برند!
۲۵۸	مختصری از چند اصطلاح موسیقایی
۲۶۱	سازهای ارکستر سمفونیک
۲۶۷	منابع
۲۶۹	فهرست اعلام

Shiraz-Beethoven.ir

Shiraz-Beethoven.ir

در آغاز

خیام اگر ز باده مستی خوش باش
با ماه‌رخ‌ی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است
انگار که نیستی چو هستی خوش باش

خیام

سرانجام جهان هر موجود زنده و انسان مرگ است و آن را چاره‌ای نیست که اگر روزی اکسیژن عمر جاویدان کشف شود خود انسان‌ها باید دسته دسته همدیگر را بکشند تا فقط بتوانند روی کره زمین بایستند! تازه مگر می‌گذارند دنیا پرستان خون‌آشام و حاکمان سرمایه تا آن‌ها مثلاً اکسیژن به دست کسانی غیر از خودشان بیفتد! و چه فاجعه‌ای خواهد شد اگر حاکمی که میلیون‌ها انسان را اسیر حماقت‌های خودش کرده و مردم هر لحظه آرزوی مرگ او را می‌کنند، او این اکسیژن را بخورد زنده بماند و به ریش همه بخندد!

و آن هنگام این اکسیژن درد و ننگ عظیمی می‌شود که هیچ انسان شرافتمندی آرزوی کشف آن را نخواهد کرد! پس مرگ را گریزی نیست اما دوران زندگی نیز باید شرافتمدانه و خوش طمی شود.

حالا بسیار هول‌انگیز می‌شود که اگر انسانی فرسوده، هوش و عاطفه و احساس از دست داده در مسندِ قدرتی قرار گیرد! آدمی که خنده‌هایش تمام شده! عشق به زندگی و هم‌نوع در او خشکیده نمی‌تواند آرزوی دل خوشی و زندگی شیرین برای نوع بشر بکند! آخر مگر امکان دارد یک آدم مثلاً صد ساله یک جوان بیست ساله و فرایندِ زندگی او را درک کند! این آدم بیست ساله نیز به نصایح و دکترین‌های چندین آدمی از زیستن که یک قرن از او دور است تن نمی‌دهد!

پس انسان فقط برای گذرانِ یک عمرِ شیرین، خوش، شرافتمندانه و مفید باید بسیار احتیاط، تلاش و مبارزه کند که از همان آغاز زندگی و در کودکی پدر و مادر و نزدیکانش او را از چالش‌های مرگ‌آفرین آگاه می‌کنند از خطر آب و آتش و بلاهای طبیعی دیگر از خطر تصادف با اتومبیل و موتور، هواپیما و حکومت‌های حیوانی، انسان درنده‌خو و بلاهای مصنوعی دیگر!

علم پزشکی نیز قدرمندانه به میدان آمده و طول عمر انسان را بسیار منطقی افزایش داده است. علاوه بر درمان بسیاری از بیماری‌های نابودکننده مدام به او هشدار می‌دهد تا مراقب سلامتی‌اش باشد ورزش کند چرب نخورد برای مال دنیا حرص نخورد و خیلی کارهای دیگر نکند تا مثلاً گرفتار ویروس «HIV» نشود! سرطان را هم که هنوز درمان نکرده این علم پزشکی! علاوه بر این‌ها انسان در قراردادهای اجتماعی نیز دست برده و با جان‌فشانی‌ها و مبارزات نفس‌گیر بسیاری از حکام دنیاپرست و سفاک را به زانو درآورده و برای به‌زانو و سرِ عقل آوردنِ بیشتر یک لحظه از مبارزه و پیکار دست نکشیده است!

در این صد سال اخیر هم با اختراعات خیره‌کننده چنان جهان را در سیطره‌ی خود درآورده که در آن ۱۵ - ۱۶ هزار سال پیش نتوانسته بود چنین کند!

پس مرگ بی گمان فرامی‌رسد و انسان باید تا زمانی که زنده است به درستی، شرافتمندانه و شیرین زندگی کند و مدام با پدید آوردندگان مرگ و سیه‌روزی، زندگی تلخ و فقر مبارزه کند. در این میان و تا اکنون او به عالی‌ترین شیوه‌های شیرین زیستن دست یافته است که هنر و به‌ویژه موسیقی همان قدر زندگی را دلپذیر می‌کند و مرگ را پس می‌زند که قرارداد‌های شرافتمندانه‌ی اجتماعی.

موسیقی همان قدر مؤثر است که علم پزشکی و... به باور من اگر که موسیقی نباشد انسان بسیار کوتاه زندگی خواهد کرد چون موسیقی سرچشمه‌ی همه‌ی خوشی‌های انسان است. موسیقی او را به سرمنزل عالی‌ترین خاستگاه اجتماعی می‌برد. موسیقی خستگی‌های ناشی از مرارت‌های کار طاقت‌فرسای روزانه را در مزرعه و در هر جای دیگر فرومی‌نشاند. باور کنید که در ترافیک کشنده‌ی شهرهای بزرگ جهان و تهران اگر رانندگان اتومبیل‌های گرفتار شده در ترافیک، در داخل اتومبیل‌هایشان موسیقی گوش نکنند سر به کوه و بیابان می‌زنند دیوانه می‌شوند. شاید گاهی توجه کرده‌اید در ترافیک که وقتی کسی در داخل اتومبیل‌اش موسیقی گوش نمی‌کند و مثلاً مخالف موسیقی است چطور با قوت به سرنشینان ماشین‌های دیگر نگاه می‌کند!

موسیقی سیمای خشن انسان‌های بدسیما را مهربان و شیرین می‌نماید. موسیقی انسان‌هایی را که در ماتم از دست دادن کسی تشنه‌اند تسکین می‌دهد! ازدواج و عروسی برای بیشتر انسان‌ها فقط یک بار اتفاق می‌افتد و آنجا و آن مجلس را فقط موسیقی شیرین و دلپذیر می‌کند.

سیاری از آدم‌های کوتاه‌فکر که از روی جهل و تعصب دشمن موسیقی هستند، دلیل می‌آورند که چون تعدادی از موسیقی‌دانان

برجسته‌ی جهان عمری طولانی نکرده‌اند پس موسیقی برای انسان سازگار نیست! و در این میان بتهوون و شوبرت و موزارت را مثال می‌زنند که عمر زیادی نکرده‌اند و البته آگاهان می‌دانند کوتاهی عمر این بزرگان ربطی به موسیقی نداشت اما این موسیقی است که نام و آوازه‌ی آن‌ها را جاودان کرده است و دشمنان موسیقی به محض این که بمیرند و در خاک دفن شوند، پس از مدتی کوتاه از یاد و خاطر حتی نزدیکانشان هم خواهند رفت!

نکته‌ی دیگر این که قصد داشتم فقط از جامعه‌شناسی موسیقی گیلان با عنوان «البرز خاستگاه موسیقی گیلان» بنویسم که وقتی نشانه‌ها و سرچشمه‌هایش را جستجو کردم، نوشتن از «درآمدی بر موسیقی» اجتناب‌ناپذیر بود که به دنبالش «دوره‌های موسیقی غرب» «مختصری از چند اصطلاح موسیقایی» و «سازهای ارکستر سنفونیک» نیز آمده است که انتخاب عنوان «زندگی و موسیقی» برای این نوشته منطقی‌تر به نظر رسید. نوشتن از موسیقی تالش، مازندران و گلستان نیز به عهده‌ی پژوهشگران آنجا است.

در پایان تأکید می‌کنم بی‌آن که قصد ورود به حیطه‌ی سایر مبانی علمی موسیقی را داشته باشم، از نگاه یک محقق و جامعه‌شناس به جامعه‌شناسی علمی موسیقی و موسیقی گیلان پرداخته‌ام.

Shiraz-Beethoven.ir

مراسم عروسی در روستاهای گیلان

مرغ خواست

سورن نواز اول هر دسته، یک سورن نواز وردست داشت و این شخص کارت های دعوت به عروسی را چند روز مانده به عروسی به همراه یک نقاره چپی می بردند در خانه های روستاییان حدود پنج تا ده دقیقه در حیاط خانه ی دعوت شونده، ساز و نقاره می زدند، کارت دعوت به عروسی را به صاحب خانه تحویل میدادند و آن ها یا یک مرغ به این ها می دادند یا مقداری پول به عنوان انعام.

شتی بران

همسایه ها و فامیل عروس و داماد به فراخور وضع مالی خودشان، چند «موجوما» سینی بزرگ مسی را از برنج، قند و شکر، و... پر

می‌کردند، چند زن و دخترِ دم‌بخت، موجودها را بر سرشان می‌نهادند می‌بردند به خانه‌ی داماد و این مراسم شتی‌بران نام داشت که «شتی» شادی است و شادی می‌بردند به خانه‌ی داماد. برای این کارناوال‌ها همان ساز و نقاره‌چی وردست، موسیقی متن می‌نواختند.

عروس برو! و حنابندان

پس از پخش کارت‌های دعوت به عروسی و جمع‌آوری «شتی» همه‌ی شتی‌های جمع‌آوری شده و خورد و خوراک مهمانان دعوت شده به خانه‌ی پدر عروس، در حیاط خانه‌ی پدر داماد بار اسب و قاطر می‌شود و سورناتواز اول دسته باید ساز و نقاره‌چی اصلی نقاره بزند، تا این محموله که نام‌اش «خوردن بار» است به خانه‌ی پدر عروس حمل شود. عروس نباید منت‌کشی کند و از بامداد همان روز منزل پدرش را ترک می‌کند و با دوستان و هم‌سالان خودش به خانه‌ی یکی از همسایه‌ها می‌رود و آنجا می‌ماند تا مهمان‌های خانه‌ی پدرش شام بخورند، مطرب‌ها جشن بگیرند، دوران‌شان را بکنند، بعد بیایند سراغ او، در خانه‌ی همسایه! عروس را که لباس عروسی به تن نکرده است و فقط یک تور سفید یا به رنگ قرمز بر سر نهاده است، ساز و نقاره می‌زنند می‌برند منزل پدرش تا آنجا او را بنشانند سر سفره‌ی عقد در کنار داماد، تا بعد از عقد مراسم حنابندان انجام شود.

عروس بران

بامداد فردای همان شبی که «عروس برو» کردند و عروس را از خانه‌ی همسایه با ساز و نقاره به خانه‌ی پدرش آوردند و او را کنار داماد

Shiraz-Beethoven.ir

در قسمت جنوبی البرز که جنگل به پایان می‌رسد و فلات گیلان آغاز می‌شود، هر جا چشمه‌ای است آباد و بیلاق گاش‌های همان منطقه است تا در تابستان گرم و نفس‌گیر جلگه و جنگل، خود و احشام‌شان در پناه خکی بیلاق آسوده‌تر باشند. مردم آبادی بامواری البرز نیز حیوانات و غلات عمده‌ی گیلان را تولید می‌کردند، و آن‌ها نیز به مانند شالی‌کاران جلگه‌ی گیلان رعیت اربابان گیلان بودند که بیشتر در سیاهکل، املش، رحیم‌آباد، لنگرود، فومن، سیاهکل رود، رشت، لاهیجان و... در خانه‌های بسیار مجلل‌شان با معماری عصر صفویه، زندگی بسیار راحتی را می‌گذراندند. همه‌ی ارباب‌های گیلان در آبادی‌های مشرف به جلگه که چشمه‌های فراوان داشت، عمارت داشتند تا در فصل بهار و تابستان که جلگه‌ی گیلان از گرما نفس‌گیر می‌شد، در آنجا پناه بگیرند. آن‌ها در داماش، اسپیلی، دیارجان، امام، سومام، جواهرده و... بهترین عمارت‌ها ساخته بودند. حمل و نقل و باروبندی اربابان و هر مورد دیگر توسط

قاطر و گاهی هم اسب انجام می‌شد و چارواداران این رهروان خستگی‌ناپذیر شب‌های تار در مالروهای تنگ و باریک و بسیار خطرناک در رکاب قاطران اربابانشان، گاهی شانزده ساعت پیاده راه می‌رفتند تا راه به پایان برسد! در بازگشت از ییلاق نیز قاطرها بار داشتند و چارواداران می‌بایست پیاده طی طریق می‌کردند. بار ییلاق به گیلان بیشتر بهره‌ی مالکانه‌ای بود که ارباب‌ها از رعیت‌های بامواره‌ای‌شان دریافت می‌کردند. گندم، جو، حبوبات، پنیر، عسل، فندق و... پس چارواداری یک شغل بود که نه فقط کسانی که در رکاب ارباب‌ها بودند چاروادار بودند، همه‌ی گالش‌هایی که اسبان‌شان را بار زغال و یا هیزم می‌کردند و می‌آوردند در شهرها به فروش می‌رساندند چاروادار بودند. همه‌ی کسانی که با اسب‌شان جوال‌های پر از شلتوک را از آبادی‌های جلگه به «آب‌دنگ» و بعد کارخانه‌های برنجکوبی می‌بردند، چاروادار بودند. پس چارواداری یک شغل بود که دلتنگی، از ناداری و کار طاقت‌فرسا سپس دلشوره و هراس از حیوانات درنده‌ی جنگل، دلمشغولی‌دایم‌شان بود و موسیقی تنها دست‌آویز برهوتی بود که آن‌ها را می‌رهانید گاه گاهی تا شیرینی‌اش آن اندوه جان‌کاه را تسکین دهد.

همه‌ی مردمان ساکن آبادی‌های راه‌های مالرو، شنودگان خاموش آوازهای نیمه‌شبان چاروادارها بودند که تحریرهای بلند و بدون مفهوم شعر آواز، از ویژه‌گی‌های آوازهای چارواداری بود.

مقام‌ها و ترانه‌های منسوب به چاروادارها و گالش‌ها به شرح زیر

است:

۱. عزیز و نگار «رضاخانی»

۲. دوسته‌ی «امیری»

۳. خون‌باجیه

۴. شرفشاهی

۵. هیبت «هیبت» «دو روایت»

۶. می خون تی مارِ گردن «کوشتای»

۷. زرنگیس

۸. شورته

Shiraz-Beethoven.ir ۹. رعنا «چندین روایت

۱۰. لیلی جوئه

مقام‌های آوازی موسیقی فولکلور گیلان:

۱. مقام شرفشاهی

۲. مقام چاواداری و گالشی

۳. مقام زرنگیس

۴. مقام هیبت «هیبت»

۵. مقام رعنا «مقام دیلمانی و اشکوری رعنا»

۶. مقام دوسته‌ی «امیری»

۷. مقام عزیز و نگار «رضاخانی»

۸. مقام لیلی جوئه

۹. مقام گاره‌سری «لالایی»

۱۰. ریزه مقام «ریزه خوندگیه‌ی»

۱۱. هواگیر - واگیره‌ی»

۱۲. مقام پهلوی دشکن

آوازها و ترانه‌های شوخی موسیقی فولکلور گیلان

غرب گیلان

» »

» »

بلخ حشتم

بازه گنده‌واش

سحر قولش

Shiraz-Beethoven.ir

آوازه‌ها و ترانه‌هایی که با گروه شمشال خوانده‌ام:

شورته

«شورت - یا شهرت - نامی برای زنان گالش که «هه» در شهرته
«حیب» است. «گالشی - چارواداری» ترانه‌ای از گالش‌های سیاهکل
و دیلمان:

مال‌ها را هی کردی
در ظرف‌های شیر شیر دوشیدی
ماست به کوزه‌ها بستى
به بازارها پنجه دادى
پول‌اش را به خانه بردى
مادرت بمیرد شهرت جان
حیف است تو زیر شولا بخوابی

هر هی بزایی مالونه جون
سری بدوشتی تالونه جون
ستی بزای گولا کونه جون
حی بدای بازارونه جون
بها گیتی بشی خونه
بگری بمیره شورته
تو شولا بون خوتی

۲.

کره‌ی تو مال ارباب‌ها است	کره ماله اربابونه جون
پنیر تو مال گیلک‌ها است	پنیر ماله گیلکونه جون
اما طحال گوسفند خوراک تو است	سپر ز ماله گالشونه جون
گاوها و گوسفندها به‌همین جنگل رفت	مالون بشون هی دامونه جون
هیزم راشیه به فرمان تو است	راشیه هیمای تی فرمونه
مادرت بمیرد شهرت جان	تی ماری بمیره شورته
حیف است تو زیر شولا بخوابی	حیف تو شولا بون خوتی

۳.

نانِ ارزن، نانِ راهات است	چوروم تیکای تی رانانای جون
«چشناسر» دامون تو است	چشناسری تی دامانای جون
گاوها و گوسفندها به‌همین جنگل رفت	مالون بشون هی دامونای جون
هیزم راشیه به فرمان تو است	راشیه هیمای تی فرمونه
مادرت بمیرد شهرت جان	تی ماری بمیره شورته
خونم به گردن تو است	می خون تی گردن دکنته

۲. دتوخون باجیه:

«گالشی - چارواداری» به روایتِ اخوان اتاقوری. در سال ۱۳۵۳ ضبط کرده‌ام.

۱.

زیر زنگیه برام - پنج زنگیه بزام
زنگوله‌ی کوچک و پنج تایی
قاطرم» بستم

Shiraz-Beethoven.ir

هیچ روایت مکتوبی از زندگی و مبارزات حیدرخان فشتالی در دست نیست، مگر قطعه عکسی که در چاپ چهارم کتاب «سردار جنگل» نوشته‌ی ابراهیم فخرایی، که از حیدرخان و دسته‌اش در آن چاپ شده است. فخرایی می‌نویسد: «حیدرخان و برادرش قراخان در جنگل به شکار خوک مشغول بودند که کوچک‌خان با دسته‌اش که سواری و گم شده بودند، به آن‌ها پناه می‌آوردند. سپس بنا به خواست خودشان، حیدرخان آن‌ها را از آب رودخانه‌ی سفیدرود به سلامت سر می‌دهد و تا سراوان آن‌ها را همراهی می‌کند سمت ارتفاعات غرب گیلان. در این شماره‌ی دیلمان نیز تنها سند مکتوب، مبنی بر وجود حکومت‌اش در فشتال، قطعه شعری از سروده‌های یک شاعر گمنام فشتالی را چاپ کرده‌ایم که در سال ۱۳۰۶ آن را سروده است. این شعر یکی از عاشقان تاریخ و فرهنگ فشتال، عابد حیدری فشتالی برای سلطان و از فشتال ارسال کرده است.